

روایت عسگر از دشمنی عجیب مارها با او

گفت و گو با «عسگر شریفی» که ماجرای مار گزیده شدن های مداومش این روزها در شبکه های اجتماعی خبر ساز شده است

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه ۹ بهمن ۱۳۹۹

۱۴ جمادی الثانی ۱۴۴۲

شماره ۳۰۵۸۶

۱۸۰۶

مصطفی میر جانیان | روزنامه نگار

پرونده

«مارها از جان عسگر چه می خواهند؟» این توضیح مربوط به

ویدئویی است که این هفته در فضای مجازی بارها و بارها دست به دست شد و نام عسگر را دست مایه طنز بسیاری از پست ها قرار داد. او مورد عجیبی است. عسگر شریفی، مردی ساکن روستای تل پوک سروستان در استان فارس است که سال ها فقط اطرافیان ش از ماجرای مارگزیدگی او خبر داشتند اما این روزها باز تاب

یک گزارش تلویزیونی، حرف و حدیث های زیادی درباره اتفاقی که دست از سر او بر نمی دارد، به دنبال داشته است. عسگر، مردی ۵۰ ساله است و در اولین جمله اش در گفت و گو با ما می گوید از نیش مارها که همیشه سابق پای راستش را هدف می گیرند، کلافه شده است. در ویدئویی که از گزارش صد و سیما در فضای مجازی منتشر شده، خبرنگار می گوید مارها سال هاست که زندگی عسگر شریفی را تلخ کرده اند. جالب این جاست که خبرنگار شبکه استانی می گوید در زمان تهیه همان گزارش هم مارها به پای عسگر رحم نکردند! بنابراین خبرنگار همراه با عسگر به بیمارستان می رود و مراحل درمان این مرد روستایی را روایت می کند و در پایان از بینندگان می پرسد که به نظر شما، مارها از جان عسگر چه می خواهند؟ «سوالی که تیتراژ داغ ترین ویدئوی این روزهای فضای مجازی شده است. در پرونده امروز زندگی سلاطین به سختی این مرد روستایی را که در ابتدای امر به گفت و گو نمی شد، پیدا کردیم تا برای مان از رمز و راز مارگزیدگی های مداومش بگویم، هر چند از لحاظ علمی دلیل این اتفاق ثابت نشده است.



مارگزیدگی هایم از سال ۷۰ شروع شد

شریفی در این سال ها هر کاری کرده تا مارها دست از سرش بردارند اما فایده ای نداشته است. او که تقریباً از ۲۰ سال پیش به این مشکل دچار شده، می گوید: «از سال ۷۰ مارها من را نیش می زنند. مارگزیدگی ها، زمان مشخصی ندارد. بعضی وقت ها در فاصله یک هفته ۲ بار مورد حمله مارها واقع شدم. بعضی وقت ها هم دو ماه گذشته خبری از نیش مارها نبوده است. اگر بخواهم میانگین بگیرم، فکر می کنم هر یک تا دو ماه، حتماً یک بار طعمه مارها می شوم.»

پاهایم را بستم، مارها به دستم

حمله کردند!

ماجرای مارگزیدگی های عسگر آن جایی جالب می شود که می گوید مارها فقط پای راست او را نیش می زنند. او در این باره می گوید: «در طول این سال ها مارها فقط ده تا بیست سانتی متر از ساق پای راستم را هدف گرفته اند. مدتی هر کاری که به فکر تان بیاید انجام داده ام ولی فایده ای نداشته است. مثلاً یک بار به توصیه دیگران به صورت آزمایشی و برای مدتی پاهایم را بستم ولی مارها به دستم حمله کردند و اوضاع بدتر شد!»



بدجوری گرفتار این مشکل شده ام

من بگردند. فشار خون دارم، ترس و استرس آن را به سخره می گیرند و می خندند ولی همه زندگی ام را تحت تاثیر قرار داده است. خانواده از دست این مشکل من در مانده شده اند و هر چند وقت در بیمارستان ها باید دنبال

می پرسم این همه مارگزیدگی اثری روی بدنت نداشته است؟ می گوید: «تا زگی ها اعصابم ضعیف شده است. زود عصبانی می شوم و ناراحت هستم. گاهی نمی توانم در دست صحبت کنم. گاهی هم لرزش بدن دارم. این

می گویند که حتماً یک بار، ماری را اذیت کرده ای ولی واقعا من به مارها تا امروز کاری نداشتم»، عسگر با این مقدمه می گوید: «خیلی به دلیل این مارگزیدگی ها فکر کرده ام. هیچ دلیل علمی ندارد ولی در عامه مردم این طور گفته می شود که پایت بویی دارد و مار را به طرف خودش می کشاند. یک تصور هم این است که اولین ماری که من را نیش زده، چیزی در بدنم گذاشته و مارها دیگر پای من را دشمن خودشان تشخیص می دهند. من ۱۷-۱۸ ساله بودم که اولین بار مار من را نیش زد. اولین باری که مار گزیده شدم خیلی ترسیدم و حالم بد شد. این ماجرا تمام شد و تا سه، چهار سال دیگر تکرار نشد اما از نوبت بعدی که طعمه مار شدم دیگر نتوانستم با خیال راحت در روستا راه بروم. جالب این جاست که اگر تنها باشم، مارها به من حمله می کنند اما اگر کسی همراهم باشد، مارها کاری ندارند.»

می گویند پای من یک بویی دارد!

«بعضی ها می گویند که حتماً یک بار، ماری را اذیت کرده ای ولی واقعا من به مارها تا امروز کاری نداشتم»، عسگر با این مقدمه می گوید: «خیلی به دلیل این مارگزیدگی ها فکر کرده ام. هیچ دلیل علمی ندارد ولی در عامه مردم این طور گفته می شود که پایت بویی دارد و مار را به طرف خودش می کشاند. یک تصور هم این است که اولین ماری که من را نیش زده، چیزی در بدنم گذاشته و مارها دیگر پای من را دشمن خودشان تشخیص می دهند. من ۱۷-۱۸ ساله بودم که اولین بار مار من را نیش زد. اولین باری که مار گزیده شدم خیلی ترسیدم و حالم بد شد. این ماجرا تمام شد و تا سه، چهار سال دیگر تکرار نشد اما از نوبت بعدی که طعمه مار شدم دیگر نتوانستم با خیال راحت در روستا راه بروم. جالب این جاست که اگر تنها باشم، مارها به من حمله می کنند اما اگر کسی همراهم باشد، مارها کاری ندارند.»



خانه و همه گوسفندانم

را فروختم تا خوب شوم اما نشد

می پرسم هیچ وقت برای راحت شدن از شر مارها کاری نکرده است؟ این طور پاسخ می دهد: «ما عشایر هستیم. تا چند سال پیش هر چند وقت کوچ می کردیم و به جای دیگری می رفتیم. قبلاً هر بار که ماری من را نیش می زد برای رسیدن به دکتر باید یکی، دو ساعت راه می رفتم تا به شهرستان های اقلید یا لار برم. قبلاً ییلاق و قشلاق داشتم و من به خاطر همین بلد نبودم که باید به کجا بروم و دردم را به چه کسی بگویم؟ یک خانه روستایی داشتم و یک بار خانه و همه گوسفندانم را فروختم تا دوی دردم بشود. پول خرج شد ولی هیچ فایده ای نداشت. مارها همچنان پایم را نیش می زنند و هر بار حالم بد می شود. چند وقت پیش مجبور شدم و دوباره با وام و قسط و قرض گوسفند خریدم چون زندگی ام نمی چرخید. در این سال ها مجبورم که گوسفندان را به مرتع ببرم. بیشتر مارگزیدگی ها هم در چرای دام اتفاق می افتد. بارها به شهر آمدم و مدتی از شر مارها در امان بودم ولی خب شغل من دامداری است و باید در روستا باشم تا به گوسفند ها برسم و خرج و مخارج خانواده را تأمین کنم. در کوه و مرتع هم خیلی احتیاط می کنم ولی فایده ای ندارد. وقتی به مرتع و کوه می روم، تنها هستم. اگر طعمه مار بشوم به داماد هایم زنگ می زنم و آن ها من را پیش دکتر می رسانند. الان حدود ۶ سال است که در روستایی نزدیک سروستان زندگی می کنم. این جا منطقه ای محروم است. ما هم وضع مالی خوبی نداریم. نمی توانم گوسفند ها را بفروشم و به شهر بروم تا از مارها در امان باشم. چون شغل من دامداری است و تنها کاری است که می توانم انجام دهم. مجبورم و با مارها می سوزم می سازم!»



در خانه از یک مار، ۳ بار زخم خورده ام!

عسگر می گوید: مارها در خانه هم دنبالش هستند و فقط در صحرای ابرایش در دست نمی کنند. «چهار دختر دارم که از دواج کرده اند و در خانه خودشان زندگی می کنند. من و همسر من در خانه خودمان هستیم. مارها به هیچ کدام از اعضای خانواده ام کاری ندارند. تا حالا هیچ کدام از آن ها تجربه مارگزیدگی نداشته اند. بارها مار به داخل خانه ما آمده اما از بین تمام اعضای خانواده فقط من را نیش زده است! بچه ها و خانم البته همیشه می ترسند. فکر می کنم یک مار در خانه ما وجود دارد که هیچ وقت پیدایش نکردیم. تا حالا در خانه سه بار از یک مار نیش خوردم. خانه های روستایی سوراخ های زیادی دارد. مثلاً در کنار خانه ما آغل گوسفندان است. مار هم هر جایی مخفی می شود. نمی توان به این راحتی ها پیدایش کرد و اگر نه آن را می کشتیم تا حداقل در خانه آسایش داشته باشم.»



ویدئوی فضای مجازی مال

یک سال پیش است

چند بار به تلویزیون دعوت شدم ولی نفرتم

وقتی از او می پرسم که چرا در ابتدا اراضی به گفت و گو با من نمی شد، می گوید: «تا حالا چند بار به برنامه های تلویزیونی دعوتم کرده اند ولی نرفته ام چون بعد در فضای مجازی، حرف و حدیث های زیادی در دست می شود. از نظر کمک و حمایت تا امروز هیچ کسی چیزی به من نگفته و کاری برای من نکرده است. تنها کمکی که شده این است که من را زیر پوشش کمیته قرار داده اند که برای مشکل من فایده ای نداشته است. حتی همین امروز با من تماس گرفتند و گفتند که دوباره می خواهند بیایند گزارش تهیه کنند. این خبر و گزارش یک بار پخش شده و حالا بعد از یک سال هم دوباره پربازدید شده است. اگر بخوانند کمکی کنند، انجام می دهند. مشکل من همان مشکل قدیمی است. هیچ وقت برای شهرت تلاش نکردم. چون از نظر مالی خانواده ضعیف و روستایی هستم. من نیازی ندارم که معروف شوم. فقط به این فکر می کنم که از مارگزیدگی خلاص بشوم. این ها از روی بدشناسی من است.»

بعد از مارگزیده شدن، پای می نوشم!

عسگر می گوید آخرین باری که مار گزیده شده به دو ماه پیش برمی گردد: «اگر هوا گرم باشد هر بار که به مرتع می روم، بیشتر می ترسم که امروز هم خوراک مارها هستم! معمولاً در زمستان مارگزیدگی کمتر است. الان در فصل سرد سال با خیال راحت تری بیرون می روم و تابستان و بهار کمتر راهی کوه می شوم. بعضی وقت ها اما مجبورم و باید گوسفند ها را به بیرون ببرم. قبلاً خیلی می ترسیدم الان دیگر این قدر استرس ندارم. اگر در کوه، ماری به من حمله کند یکی دو ساعت می نشینم تا حالم جا بیاید. قبلاً وقتی مار گزیده می شدم با سرعت می دویدم تا به بیمارستان برم ولی الان می نشینم یک چای می خورم تا دامادها برسند و من را دکتر ببرند!»